

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲، صص ۱۴۵-۱۷۳

جایگاه و کارکرد حدیث در تفسیر بیان السعاده

زهرا محب پور حقیقی^۱

سیدمهدی لطفی^۲

امیر احمدنژاد^۳

DOI: 10.22051/tqh.2019.24793.2353

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

در تفاسیر قرآن رویکردهای مختلفی در باره‌ی میزان و نحوه‌ی بهره‌گیری از حدیث مشاهده می‌شود. در تفاسیرهای عرفانی این امر از جنبه‌های مختلفی مانند میزان تأثیر گرایش مفسر در گزینش و فهم روایات تفسیری، اهمیت بیشتری دارد. به همین جهت، تعیین جایگاه و کارکرد حدیث در این تفاسیر می‌تواند به عنوان سنجه‌ای برای تعیین میزان اعتبار آن‌ها در نظر گرفته شود. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده، جایگاه و کارکرد حدیث در تفسیر بیان السعاده که اولین تفسیر عرفانی کامل و موجود شیعی به شمار می‌رود، بررسی شده است. باتوجه به این که گنابادی حدیث را به عنوان منبعی مهم برای آشنایی با تنزیل و تأویل آیات و وجوه

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. zmohebpour@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) mhdlotfi@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان. amirahmadnezhad@hotmail.com

مختلف معنایی و مصداقی معرفی کرده و نیز بیش از ۲۲۰۰ روایت در تفسیر خود استفاده نموده، جایگاه ویژه‌ی آن مشخص می‌گردد. مهم‌ترین کارکردهای حدیث در این تفسیر نیز براساس میزان فراوانی، شامل تبیین مفهوم، بیان مصداق و مؤید دیدگاه مفسر می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: تفسیر بیان السعاده، جایگاه حدیث، کارکرد حدیث.

مقدمه

حدیث یکی از منابع تفسیر قرآن کریم به‌شمار می‌رود. مفسران در دوره‌های مختلف، رویکردهای متفاوتی در بهره‌گیری از این منبع داشته‌اند. برخی از اخباریان آن را تنها منبع تفسیر و فهم آیات دانسته (رک: استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۴۷ و ۴۸)، گروهی آن را مهم‌ترین منبع (رک: حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵) و عده‌ای روایات را به عنوان دومین منبع تفسیر و پس از خود قرآن کریم در نظر گرفته و معتقدند که سنت معصومین (ع) همان ثقل اصغر و در طول قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۲). از طرف دیگر برخی مفسران نیز در تفاسیر خود توجه چندانی به روایات تفسیری نداشته‌اند (رک: خطیب، بی‌تا، سراسر تفسیر). درحقیقت دیدگاه کلی مفسر درباره‌ی حدیث و اعتبار آن در حوزه‌های مختلف و نیز رابطه‌اش با قرآن، اساس روش او را در میزان و نوع بهره‌گیری از روایات در تفسیر بنا می‌کند (رک: بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۷۳).

در این میان نگاه عارفان مفسر، به حدیث و نحوه‌ی بهره‌گیری آن‌ها از این منبع در تفسیر آیات قرآن، از جهاتی دیگر نیز قابل توجه است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- نحوه‌ی اعتبار حدیث در نزد عارفان خصوصاً رابطه‌ی آن با دریافت‌های روحانشان برای فهم آیات،
- تأثیر نگرش عرفانی مفسر در گزینش و فهم روایات مورد استناد و نهایتاً فهم آیه،

- میزان توجه عارف به گونه‌های مختلف روایی مؤثر در تفسیر،
- و جایگاه زبان نمادین و تأویل در فهم روایات تفسیری.

همچنین یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره‌ی آثار عرفانی و از جمله تفاسیر عرفانی وجود دارد، نقدهای و سببی است که به‌جهت ابتنا یا استفاده‌ی آن‌ها از مشاهده و مکاشفه وارد شده و نیز متهم نمودن عارفان به مستند نبودن مباحثشان و یا بهره‌گیری فراوان از روایات جعلی و ضعیف. از طرف دیگر نیز با توجه به وجود عرفان‌های کاذب و عارف‌نمایی که در این عرصه جولان داده و طراوشات نفسانی خود را به اسم حقایق زلال عرفانی عرضه می‌کنند، پیدا کردن راهی برای اعتبارسنجی تفاسیر عرفانی سره از ناسره ضروری می‌نماید.

بنابر آنچه گفته شد، بررسی جایگاه و کارکردهای روایات، در تفاسیر عرفانی که از این منبع استفاده کرده‌اند، می‌تواند به عنوان سنجه‌ای برای میزان اعتبار این تفاسیر در نظر گرفته شود. در همین راستا این مقاله بر آن است که جایگاه و کارکردهای حدیث را در تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العباد»^۱، نگاشته‌ی سلطان محمد گنابادی معروف به سلطان علی‌شاه (۱۲۵۱-۱۳۲۷)، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

این انتخاب بدین جهت است که بیان السعاده اولین تفسیر کاملی است که جزء تفاسیر جامع با گرایش عرفانی شیعی و ولایی دسته‌بندی می‌شود (تابنده، ۱۳۲۶، ص ۴۱۰؛ کمپانی زارع، ۱۳۹۰، ص ۶۷) و بهره‌گیری آن از روایات فراوان است. مراحل کار نیز بدین نحو است که با مطالعه کامل تفسیر بیان السعاده، همه‌ی روایات مذکور در آن استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفته و بر این اساس جایگاه احادیث در این تفسیر، میزان بهره‌گیری از آن، کارکردهای روایات مورد استناد و میزان فراوانی آن‌ها ارائه شده است.

۱. جایگاه حدیث در تفسیر بیان السعاده

برای مشخص نمودن جایگاه و میزان اهمیت یک متغیر در مجموعه‌ای باید میزان تأثیر کمی و کیفی آن را در آن مجموعه مورد بررسی قرار داد. بنابراین برای تعیین نقش

حدیث در یک تفسیر ضروری است که در مرحله اول تعداد و میزان فروانی گونه‌های مختلف روایی در آن را برسد و سپس به میزان ارزش گذاری کیفی آن در روشن نمودن مفهوم آیه توجه کرد.

در میان تفاسیر قرآن کریم، چهار رویکرد عمده نسبت به میزان بهره‌گیری از روایات در تفسیر دیده می‌شود:

۱) استفاده از روایت به عنوان تنها منبع تفسیر (برای نمونه رک: بحرانی، ۱۴۱۶، سراسر تفسیر؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، سراسر تفسیر؛ سیوطی، ۱۴۰۴، سراسر تفسیر) یا اصلی‌ترین منبع (رک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، سراسر تفسیر، بروجردی، ۱۳۶۶، سراسر تفسیر)،

۲) بهره‌گیری از حدیث در کنار سایر منابع (رک: کاشانی، ۱۳۳۶، سراسر کتاب؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، سراسر تفسیر)،

۳) استفاده اندک از روایت (رک: طنطاوی، ۱۴۲۵، سراسر تفسیر)،

۴) عدم استفاده از روایت (رک: حسینی عراقی، بی‌تا، سراسر تفسیر؛ ذهبی، بی‌تا: ۴۴۲-۴۳۲؛ طیبی، ۱۳۹۶، ص ۵۸-۳۷).

در تفاسیر عرفانی نیز، سه نوع رویکرد نسبت به استفاده‌ی از حدیث در تفسیر دیده می‌شود:

۱) عدم بهره‌گیری یا استفاده‌ی بسیار اندک از حدیث؛ مانند تفسیر *کیوان قزوینی* (رک: مصلائی پور و میرحسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵)،

۲) بهره‌گیری نسبتاً اندک و توجه نمودن به روایات عرفانی؛ مانند تفسیر *تستری* (رک: تستری، ۱۴۲۳، ص ۲۱۸-۲۲۳)،

۳) استفاده‌ی زیاد و جامع از روایات و در گونه‌های مختلف محتوایی (همچون عرفانی، ادبی، تاریخی، فقهی و...) مانند تفسیر *المحیط الأعظم* (رک: آملی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۱۹-۲۲۸) و بیان السعاده.

با توجه به این که بیان السعاده جزء تفاسیری دسته‌بندی می‌شود که بهره‌گیری آن از روایات در کنار سایر منابع و قراین، فراوان است، این ظرفیت را دارد که بتوان جایگاه و کارکردهای حدیث را در آن مورد بررسی و تحلیل قرار داد. با تتبع در این تفسیر، می‌توان عناوین ذیل را به عنوان نشانه‌های میزان اهمیت و جایگاه ویژه حدیث در این تفسیر برشمرد:

۱-۱. اعتقاد را سخ مغ سر به ولایت مطلق مع صومین (ع) و علم کامل آنان به تمام مراتب قرآن

گنابادی معتقد است از آنجا که مقام محمد (ص) و علی (ع) و فرزندان معصوم (ع) آن حضرت، همان مقام مشیت (بالاترین مرتبه بطن و حقیقت قرآن) است، پس همه علم قرآن نزد آنان می‌باشد و علی (ع) کسی است که علم کتاب نزد او است؛ چنانچه در آیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۱۴) به آن اشاره شده است که لفظ «علم» به «الکتاب» اضافه شده و این خود مفید استغراق است یعنی علم همه کتاب نزد علی (ع) است» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶).

بر اساس این پیش فرض مفسر که در مقدمه‌ی تفسیر بیان شده، می‌توان به جایگاه والای روایات تفسیری معصومین (ع) در نزد گنابادی پی برد. از این جهت که این روایات میراث ظاهری آنان در تفسیر قرآن بوده و با وجود تمام مشکلات در نقل به معنا، جعل و تحریف، عدم دسترسی به فضای صدور و... بارقه‌هایی از علم آنان به قرآن را به مخاطبان منتقل می‌کند.

لازم به ذکر است که سلطان علیشاه ضمن داشتن چنین اعتقادی، بر جایز بودن تفسیر، اندشیدن و تدبر در مفاهیم و منظور آیات و ژرف‌نگری در لطایف آن برای همگان و به قدر استعداد تفسیر کننده تأکید دارد. وی خطاب‌های عمومی قرآن را مهم‌ترین دلیل بر این جواز برمی‌شمرد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲). بنابراین نمی‌توان گنابادی را از این منظر هم عقیده با اخباریان دانست.

۱-۲. استفاده از حدیث به عنوان یکی از ملاک‌های مهم در فهم آیه

صاحب تفسیر بیان السعاده دومین علم مورد نیاز مفسر را آگاهی نسبت به روایات تفسیری می‌داند (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲) که این امر اهمیت جایگاه روایات نزد وی را می‌رساند. براساس آنچه که در مقدمه‌ی تفسیر بیان شده، می‌توان مهم‌ترین نقش روایات در تفسیر را موارد ذیل برشمرد:

۱-۲-۱. آشنایی با موارد تنزیل و تأویل

گنابادی بیان کرده که اگر مفسر به اخباری که در مورد تفسیر آیات بیان شده است، آگاه نباشد. در بیان تنزیل و تأویل آیات در اشتباه می‌افتد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲) و در نتیجه به مراد الهی دست نمی‌یابد. منظور وی از تنزیل و تأویل قرآن چنین است:

«تنزیل قرآن اگر به معنای مصدری باشد عبارت است از تطبیق دادن آن بر مصادیق طبیعی، و اگر به معنی آن چیزی باشد که آیه درباره‌اش نازل شده، عبارت از خود آن مصداق‌هاست و تأویل عبارتست از ارجاع مصادیق طبیعی به مصادیق روحانی یا خود آن مصداق‌های روحانی آیه» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳).

بنابراین گنابادی مراجعه به روایات را در شناخت مصادیق ظاهری و باطنی آیات ضروری می‌شمرد، اگرچه که به انحصار این شناخت در روایات معتقد نیست (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳).

۱-۲-۲. آشنایی با وجوه مختلف در معنا یا مصداق آیه

گنابادی بر اساس استناد به روایات متعدد از پیامبر اکرم (ص) و اوصیای ایشان و تبیین آن‌ها، معتقد به گوناگونی وجوه معنایی و مصداقی قرآن به شکل طولی و عرضی است (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷). وی در جهت تأکید بر مسئله مدعی شده که در روایات، تفسیر آیات به معانی مختلفی که مغایر و حتی ضد یکدیگر نیز هستند، آمده است.

برای نمونه به تفسیر «امانت» در آیهی «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲) اشاره کرده که در اخبار منظور از آن تکلیف به طور مطلق و به خصوص نماز، ولایت و خلافت علی بن ابی طالب (ع)، خلافت ظاهری و شهادت حسین بن علی (ع) بیان شده است؛ که بدون شک خلافت ظاهری و وصایت با هم مغایرند و هر دوی اینها باز با شهادت مغایر می‌باشند و همه آنها با تکلیف و نماز تغایر دارند.

در عین حال شکی نیست که همه آنها در لفظ امانت در موقع نزول بر حضرت محمد (ص) مندرج بوده است. اگر چنین نبود لازم می‌آمد که تفسیر آنان به غیر از آنچه در کلمه «امانت» مندرج بوده است باشد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷).

در واقع باید گفت که اعتقاد به تعدد وجوه قرآن یکی از پیش فرض‌های مهم گنابادی است که در ضمن تفسیر آیات نیز بسیار از آن بهره برده و بر همین اساس در موارد بسیاری احتمالات مختلفی که در تفسیر یک آیه بیان شده را در نظر گرفته و می‌پذیرد. وی یکی از علت‌های نسخ و اختلاف میان روایات را همین مسئله دانسته و بر همین اساس میان اخبار مختلف جمع می‌کند (برای نمونه رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۳۲۶، ج ۲، صص ۴۳۸ و ۴۳۹، ج ۳، ص ۱۲).

در این میان آنچه که اهتمام گنابادی به حدیث را در این زمینه نشان می‌دهد:

اولاً؛ این است که وی این پیش فرض و مبنای تفسیری را از روایات معصومین استخراج کرده،

ثانیاً؛ در مقام تفسیر آیات، معانی یا مصادیق متعدد را غالباً با استناد به احادیث ذیل آیه نقل می‌کند (برای نمونه رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۲۴۸، ۲۷۸، ۳۲۶؛ ج ۲، ص ۲۰، ۱۲۹، ۲۸۱؛ ج ۳، ص ۴؛ ج ۴، ص ۲۱، ۲۷۲).

۱-۳. استناد به روایات در ضمن تفسیر و بهره‌گیری از کتب روایی

باید گفت که به لحاظ آماری نیز روایات در تفسیر بیان السعاده جایگاه مهم و ویژه‌ای دارند. گرچه به جهت بیان روایات در ضمن تفسیر و عدم وجود بخشی مشخص برای ذکر آن‌ها، بیان ضمنی بسیاری از روایات و عدم تصریح به روایت بودن آن‌ها و نیز در کنار هم نهادن و عطف نمودن احتمالات متعددی که در احادیث متعدد برای تفسیر یک آیه ذکر شده، بدون بیان لفظ روایات، امکان شمارش دقیق آن‌ها را به محقق نمی‌دهد، اما باید گفت که ذیل بیش از ۱۲۰۰ آیه از قرآن کریم از روایات بهره برده شده است. همچنین به‌طور کلی بیش از ۲۲۰۰ روایت در این تفسیر به کار رفته است.

لازم به ذکر است که در این شمارش مواردی که مفسر احتمالات متعدد در تفسیر یک آیه را به هم عطف نموده و خود احادیث را ذکر نکرده، به عنوان یک روایت در نظر گرفته شده است. در صورتی که موارد این چنینی به صورت تک تک شمارش شوند، تعداد روایات به کار رفته در تفسیر بیان السعاده در حدود ۲۵۰۰ روایت نیز تخمین زده می‌شود.

گفتنی است که در ذیل تحقیق‌ها و بحث‌های قرآنی که ذیل برخی آیات، به مناسبت مطرح شده نیز بهره‌گیری از روایات در ضمن بحث بسیار چشمگیر است؛ به گونه‌ای که از میان بیش از ۱۲۰ تحقیق و بیان، در ۴۵ مورد از روایات متعددی استفاده شده است.

درباره‌ی منابع مورد استفاده‌ی گنابادی در ذکر روایات نیز باید گفت که خود وی در مواضعی به تفسیر قمی (ج ۲، ص ۶۴، ۱۳۷؛ ج ۳، ص ۱۶۹، ۲۴۰) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) (ج ۱، ص ۵۹، ۹۲، ۱۰۳، ۲۴۰)، تفسیر الصافی (ج ۱، ص ۱۳۰؛ ج ۲، ص ۱۱۸)، کتاب کافی (ج ۲، ص ۳۵، ۲۰۶) مجمع البیان (ج ۱، ص ۲۲۱؛ ج ۲، ص ۳۲۸، ج ۴، ص ۸۸) و تفسیر عیاشی (ج ۲، ص ۱۴۲) اشاره کرده است.

۲. کارکردهای حدیث در تفسیر بیان السعاده

منظور ما از کارکرد حدیث در تفسیر این است که یک روایت چه نقشی در فهم آیه و مراد و منظور آن ایفا می‌کند. با استخراج روایات تفسیر بیان السعاده و تحلیل و بررسی محتوای آن‌ها در بافت خود تفسیر، موارد زیر به عنوان گونه‌های کارکرد حدیث در تفسیر بیان السعاده بدست آمد؛ که به ترتیب فراوانی عبارتند از:

۲-۱. تبیین مفهوم آیه

باتوجه به این که هدف از تفسیر قرآن در حقیقت کشف مدالیل و مقاصد آیات است، باید گفت که مهم‌ترین کارکرد روایات در تفسیر نیز آشکار کردن معنا و مراد خداوند از آن است.

در تفسیر بیان السعاده نیز این کارکرد بیش‌ترین میزان فراوانی را داشته و مفسر به شکل‌های گوناگونی از روایات برای فهم آیه استمداد جسته است. گونه‌های استخراج شده عبارتند از:

۲-۱-۱. تبیین منظور و مراد از واژگان یا عبارات آیه

می‌توان گفت که پرسامدترین کارکرد در میان روایات بیان‌گر مفهوم آیه، همین کارکرد است. گنابادی در ذیل آیات، توجه زیادی بر روشن ساختن مراد و منظور خداوند از واژگان یا عبارات آیه دارد و در این راستا از احادیث نیز در کنار سایر منابع و قرائن تفسیری بسیار بهره گرفته است. برای مثال در ذیل آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) پس از بیان این که بجای آوردن حق تقوا برای مراتب مختلف انسان‌ها، متفاوت است، در تکمیل بحث به روایتی از امام صادق (ع) استناد می‌کند که ایشان می‌فرمایند حق تقوا این است که خداوند اطاعت شود و عصیان نشود و ذکر شود و فراموش نشود و شکر شود و کفران نشود. وی پس از بیان روایت مخاطبان را به ذومراتب بودن هر یک از مفاهیم اطاعت، ذکر و شکر نیز توجه می‌دهد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۸).

در نمونه‌ای دیگر گستره‌ی شمول جمله «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) و کیفیت آن با بهره‌گرفتن از روایت ذیل تبیین شده است:

«به تمام مردمان، چه مؤمن و چه مخالف، خوش سخن گوید؛ اما با مؤمنان گشاده‌رو و مژده‌دهنده باشید و با مخالفان با مدارا سخن گوید، تا آنها به ایمان جذب شوند. اگر از ایمان آوردن آنان مأیوس شدید، خود و برادران مؤمن خویش را، از شرّ آنان باز دارید. سپس فرمود: مدارا با دشمنان دین خدا، از برترین صدقه‌های مرد بر خود و برادرانش است. روزی حضرت (ص) در منزلش بود، که عبد الله بن اُبی ابن اُبی سلول از وی اجازه ورود خواست. حضرت اجازه فرمود و گفت بد برادری است (بئس أخو العسیره) به او اجازه دهید. چون داخل شد، او را نشانید و به روی او لبخند زده با گشاده‌رویی با او رو برو شد. پس چون عبد الله بن اُبی، بیرون رفت عایشه گفت: ای رسول خدا (ص) با او چنان سخن گفتی و چنین رفتار کردی! پس رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت کسی است که به خاطر ترس از اصابت شرّ و بدی او، محترم و گرامی داشته شود» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۱).

همچنین باید گفت که گرایش عرفانی و ولایی مفسر در این کارکرد، ظهور و نمود دارد. چنانچه در مواردی پس از تبیین منظور آیه و تفسیر ظاهری آن، روایتی را در راستای تبیین مقصود باطنی آن ذکر می‌کند. مثلاً در ذیل آیه‌ی «وَ اَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۶) به استناد احادیثی از امام باقر و امام صادق (ع) منظور از اتمام حج را لقاء امام (ع) و یا زیارت معصومین (ع) بیان کرده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۰).

لازم به ذکر است از این جهت که مفسر بیان السعاده معتقد به تعدد وجوه معنایی آیات است، خود را ملزم نمی‌کند که تنها یک مراد و منظور را برای آیه در نظر بگیرد و احتمالات دیگر را تضعیف کرده یا نقد نماید. به همین جهت گاه در تبیین آیه روایات

متعددی را که درباره‌ی مراد از آن ذکر شده، بدون هیچ گونه جرح و تعدیل یا امتیازبندی می‌آورد. برای نمونه درباره‌ی منظور از «باغ» که در آیه‌ی «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳) ذکر شده، آورده است که در اخبار باغی به کسی که برای سرگرمی به شکار پردازد، به طلب کننده لذت و به کسی که نافرمانی ورزیده و بر امام خروج نموده، تفسیر شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۴).^۱

۲-۱-۲. تفصیل مباحث مجمل و مختصر

در بیان السعاده نیز به سان بسیاری از تفاسیر اجتهادی، روایات مهم ترین منبع تفصیل مطالبی است که در آیات به صورت مجمل و مختصر مطرح شده‌اند. در این کارکرد، روایات حوزه‌ی قصص، یعنی سرگذشت انبیا و امت‌های گذشته که در قرآن یاد شده‌اند، بیشترین بسامد را در بیان السعاده دارد. پس از آن نیز روایاتی که ذیل آیات الأحکام مطرح شده و به بیان جزئیات حکم مورد بحث می‌پردازد، بیشترین فراوانی را داراست. گنابادی برای بیان جزئیات و زوایای غالب قصص قرآنی همچون قضیه آغاز آفرینش و آدم و حوا (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۵)، حضرت موسی و فرعون و بنی اسرائیل (رک: همان، ج ۱، ص ۹۵، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ج ۳، ص ۳۵)، هاروت و ماروت (رک: همان، ج ۱، ص ۱۲۰)، قوم حضرت لوط (رک: همان، ج ۲، ص ۱۹۲)، اصحاب کهف (رک: همان، ج ۳، صص ۴۶۲ و ۴۶۳)، حضرت مریم (رک: همان، ج ۱، ص ۲۵۸) و ... از روایات جوامع روایی شیعه بهره‌گیری زیادی کرده است.

وی برخی از روایات موسوم به اسرائیلیات را که مفهوم ظاهری آن‌ها با عصمت انبیاء ناسازگار است، نیز ذکر کرده، اما همواره یادآور می‌شود که این گونه روایات هرگز معنای ظاهریشان مراد نیست و باید به تأویل برده شوند. اما در ذیل آیات الأحکام، تفصیل مطالب و جزئیات احکام به کتب فقهی ارجاع داده شده (رک: همان، ج ۱، ص ۱۸۱، ۲۸۵؛ ج ۲،

۱. برای نمونه‌های بیشتر (رک: ج ۱، ص ۶۳، ۹۱، ۹۸، ۱۱۰، ۱۴۵، ۲۶۱، ۲۹۸؛ ج ۲، ص ۱۹۰، ۴۴۵، ج ۳، ص ۵۲، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۴، ۲۸۵؛ ج ۴، ص ۶۸، ۷۴، ۷۵).

ص ۸۶، ۲۵۲؛ ج ۳، ص ۷۹؛ ج ۴، ص ۱۸۶) و به همین جهت میزان استفاده از روایات به نسبت روایات حوزه‌ی قصص کمتر است. گرچه ذیل آیاتی درباره‌ی حج (ج ۱، صص ۱۵۸، ۱۸۵)، کیفیت نماز خوف (ج ۱، ص ۲۱۰)، خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آن‌ها (ج ۲، ص ۷۵ و ۷۶)، حکم اسیر جنگی (ج ۴، ص ۸۲)، عده نگه داشتن بانوان (ج ۱، ص ۲۰۷)، زنا (ج ۳، ص ۱۰۷) و... روایاتی را در جهت تبیین جزئیات این احکام آورده است.

همچنین لازم به ذکر است که بیان تفصیلی یا به عبارت دیگر تفسیر موضوعی برخی از مباحث مهم قرآنی یا عرفانی مانند تقوا و مراتب آن (رک: ج ۱، ص ۴۸)، نماز و مراتب آن (ج ۱، ص ۵۸)، توبه بنده و پروردگار (ج ۱، ص ۸۲ و ۸۳)، توفی (ج ۲، ص ۴۵)، عشق و حبّ و مراتب آن‌ها (ج ۲، ص ۳۵۲) نیز تحت عنوان «تحقیق...» غالباً ذیل اولین آیه‌ی مرتبط، آورده شده است؛ که گنابادی در ضمن این موارد نیز از روایات در حد قابل توجهی بهره برده است.

۲-۱-۳. تبیین مفهوم واژگان یا عبارات آیه

باتوجه به روش جامع تفسیر بیان السعاده در تفسیر، گنابادی در حد مناسب و کافی به بحث واژگانی آیات و بیان معانی آن‌ها پرداخته است. یکی از منابع گنابادی در این بخش بهره‌گیری از روایات است. در مواضع متعددی ضمن بیان معنای یک واژه از منابع لغوی که غالباً هم به‌طور صریح از آن‌ها یاد نمی‌کند، معنایی که در حدیث هم برای آن نقل شده بیان می‌کند.

برای نمونه ذیل آیه‌ی «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِتْمًا» (بقره: ۱۸۲) در ضمن تبیین معنای واژه‌ی «جنفا» به معنای آن در روایت اشاره کرده و می‌گوید: «میلًا عن الحقّ خطأ کما فسّر فی الخبر (ج ۱، ص ۱۷۰) یعنی «جنفاً» چنان‌که در خبر تفسیر شده به معنای انحراف غیر عمدی از حق است. همچنین در بیان معنای واژه‌ی «أرائک» در آیه‌ی «مُنْكَرِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» (کهف: ۳۱) به‌طور ضمنی معنایی را که در روایت مطرح شده، بیان می‌کند: «و فسّرت فی الاخبار بالسّر علیها الحال» (ج ۲، ص ۴۶۴) یعنی «ارئک» در روایات به تخت‌هایی

که حجه‌ی عروس روی آن‌ها باشد، تفسیر شده است.^۱ این کارکرد روایت بسامد زیادی در تفسیر بیان السعاده نداشته و گرایش عرفانی مفسر نیز در آن نمودی ندارد.

۲-۱-۴. بیان مراتب یک مفهوم

یکی از بن‌مایه‌های فکری گنابادی که در بیان السعاده نیز ظهور و نمود دارد، این است که وی به ذومراتب بودن مقامات مثبت یا منفی انسانی مانند ایمان، علم، شکر و کفر، جهل، نفاق و... قائل است و در همین راستا در تفسیر آیات نیز به مناسبت، این مراتب را تبیین کرده و آیات مرتبط با هر مرتبه را متذکر می‌شود. در غالب موارد این چنینی خود مفسر با کمک آیات، روایات و تیزبینی‌ها یا مشاهداتی که نسبت به حالات نفسانی انسان دارد، این مراتب را تعیین می‌کند و در نتیجه روایت نقش انحصاری را در این مورد ایفا نمی‌کند. اما موارد اندکی نیز وجود دارد که فقط با بهره‌گیری از حدیث این تبیین صورت گرفته است. برای نمونه مراتب صابران و پاداش آن‌ها براساس روایتی از امام صادق (ع) در دو مقام مطرح شده است:

۱) عوام، یعنی افرادی که با ناراحتی و اکراه صبر می‌کنند، اما شکایت پیش خلق نبرده و با پاره شدن پرده بی‌تابی نمی‌کنند؛ پاداش آن‌ها بهشت است که خداوند طبق آیه «و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵) به آن‌ها مژده داده است.

۲) خواص، یعنی آنانی که با خوشحالی و خوشامدگویی از بلا یا استقبال می‌کنند و با آرامش و وقار صبر می‌نمایند که پاداش آن‌ها همان است که خداوند متعال فرموده: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳) (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۶).

۲-۲. تبیین مصداق یا مصادیق آیه

یکی از مهم‌ترین گونه‌های روایات تفسیری، نشان دادن نمونه‌های عینی و بیرونی در تطبیق با مدالیل، مقاصد و اشاره‌های قرآنی است. در تفسیر توجه به مصداق و آوردن

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۱۱۶، ج ۲، ص ۷۱، ۴۵۹).

نمونه، برای تصور ذهنی کامل از مفهوم استفاده می‌شود. مشخص کردن مصداق، هم قلمروی معنا را تعیین می‌کند و هم به کلام عینیت بخشیده و آن را از ابهام خارج می‌سازد (رک: مؤدب، ۱۳۹۱، ص ۱۳). در معناشناسی نیز اهمیت مصداق تا جایی است که گاهی معنا به طور کامل با دلالت مفهومی مطابقت ندارد، اما این مصداق است که به مفاهیم شکل می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

البته باید توجه داشت که روایات بیان‌گر مصداق، در پی تفسیر آیه نیستند، زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و غالب این احادیث از این قبیل نیستند، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصداق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۸).

یکی از شاخصه‌های مهم تفسیر بیان السعاده، توجه فراوان به مصداق آیات خصوصاً مصداق‌های باطنی است که در همین راستا از روایات بسیار بهره گرفته است، به گونه‌ای که پس از روایات تبیین مفهوم آیه، بیش‌ترین کارکرد حدیث از آن روایات بیان‌گر مصداق است. غالب تطبیق‌هایی که در این تفسیر مشاهده می‌شود منطبق ساختن مضامین آیات بر ولایت ائمه (ع)، وجود حضرات معصومین به ویژه امیرالمؤمنین (ع) و پیروان و دشمنان ایشان است.

برای نمونه در ذیل آیه «فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران: ۱۸۵) به استناد حدیث قدسی، پذیرندگان ولایت حضرت علی (ع) به عنوان مصداق «فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ» معرفی شده‌اند:

«في الحديث القدسي: قَبَّرْتِي حَلْفُ وَ بَجَلَالِي أَقْسَمْتُ أَنَّهُ لَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا

(ع) عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا زَحْرَحْتُهُ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ لَا يُبْغِضُهُ

أَحَدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا أَبْغَضْتُهُ» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۸).

در نمونه‌ای دیگر امام صادق (ع) پس از بیان این که منظور از «آلاء رب» عظیم‌ترین نعمت خداوند بر بندگانش است، مصداق آن را ولایت معصومان (ع) بر شمردند (همان، ج ۲، ص ۱۹۰). همچنین امام سجاد (ع) در آیه «وَ إِذْ قَالَ لِإِثْرَاهُمْ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ

ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ (بقره: ۱۲۶) مصداق « مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ » را امامان معصوم و شیعیان ایشان و مصداق « مَنْ كَفَرَ » را انکار کنندگان وصی پیامبر (ع) معرفی کرده‌اند (ج ۱، ص ۱۴۵).

علاوه بر مصادیق باطنی آیات، روایت‌های بیان‌گر تطبیق‌ها و مصداق‌های ظاهری نیز در بیان السعاده کم و بیش مطرح شده‌اند. مثلاً مصادیق انبیای اولوالعزم ذیل آیهی «فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۳۵) به استناد روایات مشهور بیان شده است و یا مصداق‌های ظاهری و باطنی «باقیات الصالحات» در آیهی «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا» (کهف: ۴۶) براساس احادیث، نماز شب، مطلق نماز، نمازهای پنج‌گانه‌ی واجب، تسبیح کبری، اولاد صالح، درختان میوه که انسان آن را می‌کارد، ولایت و محبت ذکر شده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۶۶).^۱

البته با توجه به این که گنابادی همواره به مفهوم عام آیات و احتمالات متعدد در معنای آیه نیز توجه داشته و به بیان آن‌ها می‌پردازد، می‌توان نتیجه گرفت که وی به انحصار دلالت آیه در یک یا چند مصداق معتقد نیست و هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نمی‌کند. بلکه مصادیق مطرح شده در روایات را به عنوان مصداق تام یا اولین مصداق ذکر کرده است.

۲-۳. به عنوان مؤید و شاهد برای دیدگاه مفسر در فهم آیه

یکی از کارکردهای مرسوم و پرکاربرد حدیث در تفاسیر جامع و اجتهادی که روایات در ضمن تفسیر آورده شده، این است که مفسر پس از بیان تفسیر آیه بر مبنای استنباط از قرائن متعدد، از روایات به عنوان مؤید و گواهی بر صحت دیدگاه خود یا

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۹۱، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۱ و ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۲۷؛ ج ۲، ص ۲۰، ۲۵، ۷۲، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۷۶؛ ج ۳، ص ۴، ۱۳، ۲۳۱، ۲۸۵؛ ج ۴، ص ۶۹، ۷۲، ۸۳، ۸۷، ۸۸).

مقدمات دیدگاهش بهره می‌گیرد و بر این اساس احتمالی را که در تفسیر آیه بیان کرده، قوت می‌بخشد.

بخش قابل توجهی از روایاتی که گنابادی به آن‌ها استناد کرده نیز از این دست هستند. وی در راستای گرایش ولایی خود در تفسیر و استنباط‌هایی در این زمینه و همچنین در ضمن بیان مفاد ظاهری و عام آیات، از روایات به عنوان مؤید، بهره گرفته است. برای نمونه ذیل آیه‌ی «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲) بیان می‌کند:

«معنای آیه این است که خداوند متعال آمرزنده است نسبت به کسی که با توبه‌ی خاصّ ولوی به دست ولیّ امرش توبه کند، به این گونه که از توقّف تنها بر ظاهر احکام قالبی منجزجر بوده، باطن و نمونه‌ی معانی را جوید و با بیعت خاصّ ولوی ایمان آورد و موافق شروط بیعتش عمل صالح انجام دهد. سپس به ظهور امام (عجل الله فرجه) و بروز ملکوت او بر سینه‌اش و دخول او در خانه‌ی قلبش، راه می‌یابد. پس همانا تا قائم (عجل الله فرجه) ظاهر نشود مغفرت تامّ و کامل به ظهور نمی‌رسد. وی بلافاصله پس از بیان این دیدگاه تصریح می‌کند که روایات متعدد و موافقی وارد شده که مقصود از اهتدا، هدایت یافتن به ولایت است و هیچ عملی بدون ولایت نافع نیست، و اگر بنده‌ای خودش را در راه عبادت پروردگارش بین رکن و مقام خسته کند تا مانند مشک دریده و کهنه لاغر گردد خداوند عبادت او را قبول نمی‌کند، یا خداوند او را با رو به آتش می‌اندازد. و این که در اخبار زیادی آمده است: اسلام بر پنج چیز بنا شده است که بالاترین و شریفترین آن‌ها ولایت است و در خبر دیگری انتظار قائم (عجل الله فرجه) را یکی از ارکان دین شمرده است» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۱).

درحقیقت این روایات و موارد متعدد دیگری که به آن‌ها استناد شده، به عنوان مؤیدات دیدگاه مفسر ذیل آیه مورد بحث مطرح شده‌اند.^۱

نمونه‌ی دیگر ذیل آیه‌ی «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» (بقره: ۱۴۳) است که گنابادی درباره‌ی اسناد فعل «لِنَعْلَمَ» به خداوند که دلالت بر حدوث علم الهی دارد دو احتمال بیان کرده است:

(۱) این نسبت به اعتبار مظاهر یا جانشینان خداوند است.

(۲) منظور علمی است که همراه معلوم است، نه علمی که قبل از معلوم باشد (ظهور و به فعلیت رسیدن علم الهی).

وی پس از بیان این دیدگاه، روایت «یعنی الّا لنعلم ذلك منه وجودا بعد ان علمناه سیوجد» را که منسوب به معصوم معرفی کرده، به عنوان مؤید احتمال دوم ذکر می‌کند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۰).^۲ لازم به ذکر است که منابع مورد استفاده‌ی گنابادی در این زمینه، همان جوامع روایی و تفسیری شیعه، همچون الکافی، تفسیر الصافی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، تفسیر قمی و... است.

یکی از مباحثی که در بیان السعاده، ذیل بخش اندکی از آیات یا تحقیق‌ها مطرح شده، بعضی از عقاید خاص یکی از نحله‌های صوفیه (سلسله نعمت الهی) که گنابادی بدان منسوب است، می‌باشد (رحیمیان، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳). یکی از این موارد، منظور از «فکر»، «حضور» و «سکینه» در اصطلاح صوفیه است.

مفسر معتقد است که این اصطلاحات به معنای ظهور ولی امر یا امام بر قلب سالک بر حسب مقام مثالی و ملکوتی اوست و سالک باید که آینه دل را به ذکر و اعمالی که از شیخش دستور گرفته جلا بخشد؛ هنگامی که ذهن را جلا بخشید و ذکر قوی گشت و دل از اغیار خالی شد، شیخ با صورت مثالی بر وی ظاهر می‌شود و در واقع همراهی حقیقی این

^۱ برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۹۲، ۲۳۶، ۲۷۷، ۲۸۸؛ ج ۲، ص ۴۳۶، ۴۴۸؛ ج ۳، ص ۸، ۲۰، ۶۴).

^۲ برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۷۸، ۹۶، ۱۳۲، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۷۶، ۳۲۱؛ ج ۲، ص ۱۹۰، ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۶۱؛ ج ۳، ص ۴۹، ۶۱، ۱۲۶).

است، نه آنچه که توهم می شود که سالک باید کوشش کند و صورت مخلوقی شیخ را تصور نماید. وی در ضمن تفسیر آیاتی چند، این مطلب را متذکر می شود.

اما نکته‌ی جالب توجه این است که وی در ۵ موضع برای اثبات دیدگاه خود، به جمله‌ی «وقت تکبیرة الإحرام تذکر رسول الله (ص) و اجعل واحدا من الأئمة (ع) نصب عینیک» به عنوان روایتی از امام صادق (ع) یا یکی از معصومین استناد نموده (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۳، ۵۱؛ ج ۲، ص ۱۶، ۱۳۳، ۱۶۴؛ ج ۴، ص ۲۴۹)؛ در حالی که در جوامع روایی، تنها در کتاب فقه منسوب به امام رضا (ع) مضمون مشابهی با تعبیر «انو عند افتتاح الصلاة ذکر الله عز و جل و ذکر رسول الله و اجعل واحدا من الأئمة نصب عینیک» (منسوب به علی بن موسی (ع)، ۱۴۰۶، ص ۱۰۵) بیان شده و در بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۲۰۷) و مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۲) نیز به نقل از همین کتاب آمده است. البته علامه مجلسی تذکر داده که عبارت «اجعل واحدا من الأئمة نصب عینیک» فقط در همین منبع آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷).

۲-۴. سبب نزول یا فضای نزول

روایات و گزارش‌هایی که درباره سبب نزول یا شأن نزول آیات مطرح شده، در حد متوسطی مورد توجه گنابادی قرار گرفته است. به این معنا که وی همواره به ذکر سبب نزول‌های متعددی که برای یک آیه گزارش شده، نمی‌پردازد و تفسیر آیه را نیز بر محور آن‌ها قرار نمی‌دهد و تأکیدش بر این است که مفاد آیات و مصادیق آن کلی بوده و منحصر در مورد نزول نمی‌شود (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۶، ۲۵۳، ۲۸۱).

همچنین غالباً سبب نزول را پس از بیان تفسیر آیه و در انتها ذکر کرده و آن را به عنوان یکی از احتمالات و وجوه آیه می‌پذیرد و یا هیچ اظهار نظری نمی‌کند (رک: ج ۲، ص ۴۶۴). نکته‌ی دیگر درباره روایات سبب نزول یا فضای نزول این است که مفسر غالب آن‌ها را با تعبیر «فی الأحبار» (رک: ج ۱، ص ۱۳۹)، «روی» (رک: ج ۱، ص ۱۴۹)، «فی

حدیث «ج ۱، ص ۱۵۱»، «قیل» (ج ۱، ص ۱۹۳)، «نقل» (ج ۱، ص ۱۷۸) بدون یادکرد نام معصوم یا راوی نقل کرده است.

گرایش ولایی گنابادی در بیان سبب نزول‌هایی که درباره‌ی حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) است نیز کاملاً نمود دارد. در این موارد غالباً به روایات معصومین با ذکر نام امام استناد کرده، تعدد اخبار و نیز نقل آن در منابع اهل سنت را نیز تذکر داده است. برای نمونه ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) آورده است:

«ورد من طریق العامة و الخاصة ان الآیة نازلة فی علی (ع) حین تصدق فی المسجد فی رکوع الصلوة بخاتمه أو بجلته الّتی کان قیمتها الف دینار. و مفسرو العامة لا ینکرون الاخبار فی کونها نازلة فی امیر المؤمنین (ع) و قد نقلوا بطرق عديدة من رواهم انّها نزلت فی علی (ع)» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹۱).

همچنین ذیل آیه مباحله پس از نقل روایتی از امام صادق (ع) درباره این قضیه، گزارش تفسیر کشاف در این باره را نیز ذکر کرده است (رک: ج ۱، ص ۲۷۰).^۱

۲-۵. تأکید بر مضمون یا حکم آیه

در ذیل برخی از آیاتی که در مقام امر، بشارت ترغیب و مدح فضیلتی یا نهی، هشدار، تحذیر و ذم نسبت به ردیلتی هستند، روایاتی مطرح شده که در مقام تبیین مراد آیه یا مصادیق آن نیستند، اما مضمون یا حکم مطرح شده در آیه را تأکید می‌کنند. مثلاً ذیل آیه‌ی تحریم ربا (بقره: ۲۷۵) روایاتی در تأکید بر قبح ربا و مجازات شدید تمام دست‌اندرکاران آن ذکر شده است (رک: ج ۱، ص ۲۳۸). نمونه‌ی دیگر دو روایتی است که ذیل آیه‌ی «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا

^۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۱۸۶؛ ج ۲، ص ۷۴؛ ج ۴، ص ۲۲۳، ۲۴۱).

صالحاً» (کهف: ۸۲) درباره تأثیر مثبت صالح بودن والدین بر زندگی فرزندان و نوادگان مطرح شده است (رک: ج ۲، ص ۴۷۷).^۱

۲-۶. اختلاف قرائت

پرداختن به اختلاف قرائت در تفسیر بیان السعاده جلب توجه چندانی نمی‌کند، مگر در مواردی که قرائتی خاص از معصومین (ع) نقل شده باشد. غالب این موارد نیز به نحوی بر حذف «علی» (رک: ج ۴، ص ۸۳)، «ولایه علی» (رک: ج ۲، ص ۴۵۳)، «آل محمد» (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۸) یا تبدیل «أئمه» به «أمة» (رک: همان، ج ۱، ص ۲۹۲) دلالت دارند. گنابادی در ذیل برخی از این موارد بیان می‌کند که این روایات مبین کنایه و مقصود آیه بوده و گر نه آیه این چنین نازل نشده است (رک: ج ۱، ص ۹۸ و ۲۹۲). اما ذیل بعضی روایات نیز سکوت شده و توجیه یا نقدی به چشم نمی‌خورد (رک: ج ۴، ص ۸۳).

به نظر می‌رسد به کارگیری چنین گزارش‌هایی که در این نوشتار تحت عنوان اختلاف قرائت مطرح شده، در حقیقت از اعتقاد مفسر به وقوع تحریف لفظی در قرآن سرچشمه می‌گیرد. گنابادی معتقد است که اخبار زیادی از معصومین (ع) درباره‌ی واقع شدن تحریف و تغییر در قرآن به ما رسیده است؛ به گونه‌ای که درباره‌ی صدور بعضی از آن‌ها از معصوم شکی باقی نمی‌ماند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹). البته وی وقوع تحریف را موجب خللی به هدایت بخشی قرآن و مقصود نهایی آن نمی‌داند و بر آن است که با توجه به این که معصومین ما را به پیروی از قرآن کنونی امر کرده‌اند، باید به مفاد آن عمل کرده و احادیث را نیز بر آن عرضه نماییم (همان، ج ۱، ص ۲۰).

پر واضح است که این دیدگاه به هیچ وجه مورد پذیرش عموم دانشمندان شیعه نبوده و کتاب‌ها و مقالات متعددی در نقد آن و اثبات عدم تحریف قرآن نگاشته شده است. لازم به ذکر است تعدادی از روایاتی که بیان‌گر اختلاف قرائت هستند، اما هیچ ارتباطی با بحث تحریف ندارند نیز در بیان السعاده مطرح شده است. برای نمونه ذیل آیه

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۲۷۵، ۳۱۱، ۳۲۱؛ ج ۳، ص ۱۱۲، ۶۰، ۱۱۷ و ۱۱۸).

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور: ۳۵)، قرائت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» که منسوب به امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده، بیان گردیده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۹).^۱

۲-۷. بیان حکمت احکام و امثال مطرح شده در آیات

گنابادی ذیل برخی از آیات الأحکام علاوه بر تبیین مختصر حکم مورد بحث، با استفاده از روایت به بیان حکمت تشریح حکم نیز می‌پردازد. برای نمونه احادیثی در بیان حکمت روزه (ج ۱، ص ۱۷۱)، تغییر قبله (ج ۱، ص ۱۵۰)، لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات زنا (ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹) مطرح کرده است.

وی همچنین ذیل آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (بقره: ۲۶) طبق روایتی از امام صادق (ع) بیان می‌کند که حکمت مثال زدن خداوند به پشه بدین جهت است که این حشره با وجود کوچکی حجم، تمام آنچه را که خدای متعال آنچه در فیل با همه بزرگی اش قرار داده، داراست. علاوه بر این که دو عضو دیگر نیز در او جای داده و پروردگار بدین وسیله مؤمنان را به لطافت و شگفتی آفرینش آگاه ساخته است.

۲-۸. تطبیق امت‌های گذشته بر امت اسلام

یکی از نکات شاخص در بیان السعاده این است که مفسر در ضمن تبیین آیات قصص، در صدد تطبیق سرگذشت امت‌های پیشین بر امت اسلام و بیان عبرت‌هایی که جامعه‌ی مسلمانان باید از آن‌ها بگیرد، است. به طور خاص ذیل آیاتی که درباره‌ی بنی اسرائیل نازل شده، این تطبیق‌ها جلب توجه بیش‌تری می‌کند (رک: ج ۴، ص ۱۷۵). در بخش اندکی از این موارد از روایات نیز بهره گرفته شده است.

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۱۱۴، ۱۸۹، ۲۹۷؛ ج ۳، ص ۲۰).

مثلاً ذیل آیه‌ی «و مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانٍ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره: ۷۸) به حدیثی از امام صادق (ع) درباره‌ی مقایسه‌ی عوام و علمای یهودی و مسلمان، استناد شده است (ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).^۱

۲-۹. روایات استطرادی

منظور از این عنوان روایاتی است که ارتباط خاصی با فهم و مراد آیه نداشته، به عنوان مؤید دیدگاه مفسر نیز مطرح نشده‌اند و تنها به جهت ارتباطی اندک با یکی از واژگان یا عبارات یا موضوع کلی آیه ذکر شده است. مانند اطلاعات تاریخی یا اخلاقی غیر مرتبط با مراد آیه.

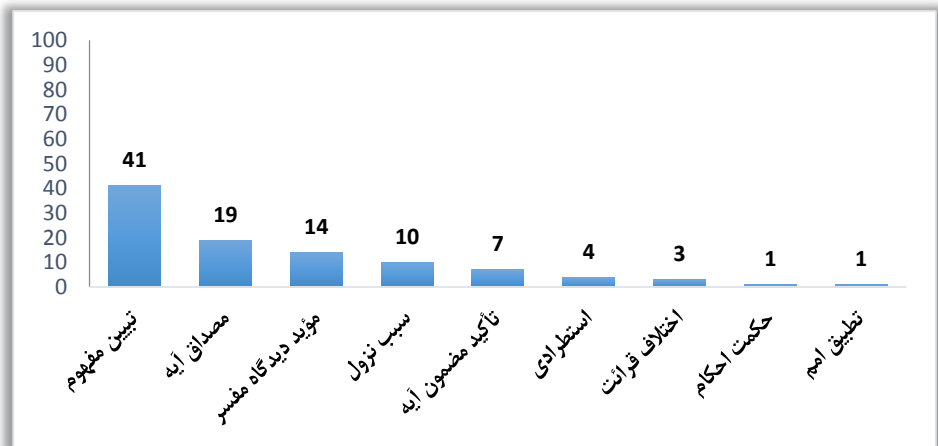
تعداد این روایات در تفسیر بیان السعاده کم است؛ از این جهت که بنای مفسر به طور کلی بر این بوده که از محدوده‌ی تفسیر آیات خارج نشود و حتی در ذیل برخی آیات که مطلبی را نیازمند به توضیح و تبیین بیش تر می‌دیده، به صورت مجزا و ذیل عنوان «تحقیق...» یا «بیان...» مطرح کرده است.

نمونه‌هایی از روایات استطرادی در بیان السعاده شامل نهی از ناسزا گفتن به دهر ذیل آیه ۲۴ سوره جاثیه (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۷۴)، ذکر سنگ‌هایی که از بهشت فرود آمده‌اند و بیان خاص بودن آن‌ها ذیل آیه ۶۰ سوره بقره (همان، ج ۱، ص ۹۸) و روایاتی درباره‌ی گریه آسمان بر امام حسین (ع) در ذیل آیه ۲۹ سوره دخان هستند (همان، ج ۴، ص ۶۸).^۲

میزان تقریبی فراوانی کارکرد حدیث در تفسیر بیان السعاده را می‌توان در نمودار زیر، که براساس درصد است، ارائه نمود:

۱. برای نمونه‌های بیشتر رک: (ج ۱، ص ۲۸۸، ۱۱۴ و ۱۱۵، ۸۵).

۲. برای نمونه‌های دیگر رک: (۱/ ۲۴۹؛ ۲/ ۲؛ ۴۷۵؛ ۳/ ۱۵۳؛ ۴/ ۳۶۸).



نمودار ۱: فراوانی کارکردهای حدیث در بیان السعاده

نتیجه گیری

۱. جایگاه مهم روایات در تفسیر بیان السعاده را می توان بر اساس نکاتی که گنابادی در مقدمه مطرح کرده و در واقع پیش فرض ها و مبانی او به شمار می رود و نیز آنچه که به صورت عملی در ضمن تفسیر آیات پیاده نموده، بدست آورد. بر این اساس می توان نشانه های اهمیت ویژه حدیث در این تفسیر را چنین برشمرد:

الف) اعتقاد راسخ مفسر به ولایت مطلق معصومین و علم کامل آنان به تمام مراتب قرآن که در مقدمه تفسیر فصلی را به خود اختصاص داده بیان گر جایگاه والای روایات تفسیری به عنوان بخشی از میراث ظاهری معصومان(ع) نزد وی است.

ب) برشمردن آگاهی از روایات تفسیری به عنوان دومین علم مورد نیاز مفسر و تأکید بر نقش اساسی روایات برای آشنایی با موارد تنزیل و تأویل و آگاهی از وجوه مختلف معنایی و مصداقی نکته ی دیگری است که جایگاه حدیث در تفسیر بیان السعاده را نشان می دهد.

ج) استفاده از بیش از ۲۲۰۰ روایت در ذیل بیش از ۱۲۰۰ آیه از قرآن کریم، در گونه‌ها و کارکردهای مختلف تفسیری، گواه روشنی بر توجه زیاد گنابادی به روایات برای تفسیر آیات است.

۲. کارکردهای حدیث در تفسیر بیان السعاده گونه‌های متنوعی دارد، بیش‌ترین کارکرد آن تبیین مفهوم آیه با استفاده از روایت است که شامل بیان منظور و مراد از واژگان یا عبارات، تفصیل مباحث مجمل و مختصر (به‌طور خاص قصص)، تبیین معنای واژگان و مراتب یک مفهوم کلی می‌گردد.

۳. دومین کارکرد حدیث در بیان السعاده، بیان مصداق یا مصادیق آیه براساس روایات است. گرایش عرفانی - ولایی مفسر در این کارکرد ظهوری ویژه دارد، زیرا غالب تطبیق‌ها شامل مصادیق باطنی آیات و منطبق ساختن مضامین آن‌ها بر ائمه (ع) یا دشمنان آن‌هاست.

۴. کارکرد سوم روایات در تفسیر بیان السعاده، مواردی است که مفسر از آن‌ها به عنوان شاهد و گواهی بر صحت دیدگاه‌های خود در ضمن تفسیر استفاده کرده است. غالب این روایات در راستای گرایش ولایی و بعضاً صوفیانه‌ی گنابادی هستند.

۵. با توجه به این که حدود ۶۰٪ از روایات مورد استفاده در بیان السعاده برای تبیین مفهوم آیه یا مصادیق آن و حدود ۱۴٪ احادیث به عنوان مؤید قول مفسر به کار گرفته شده، می‌توان گفت که هدف اصلی گنابادی در بهره‌گیری از روایات، فهم کلام الهی و همان‌گونه که خودش در مقدمه بیان کرده آشنایی با تنزیل و تأویل و وجوه مختلف معنایی و مصادیقی است.

۶. کارکردهای دیگر حدیث در تفسیر بیان السعاده که حدود ۲۷٪ از روایات مورد استفاده در این تفسیر را در بر می‌گیرد، شامل بیان سبب نزول یا فضای نزول آیه، تأکید بر مضمون یا حکم آیه، اختلاف قرائت، بیان حکمت احکام و امثال و تطبیق امت‌های گذشته بر امت اسلام هستند. در این موارد گرایش عرفانی مفسر چندان رخ نمی‌نماید، گرچه برخی از رویکردهای خاص شیعی وی در گزینش روایات بی تأثیر نبوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، سید حیدر (۱۴۲۲)، *تفه سیر المحيط الأعظم*، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۴)، *الفوائد المدنیة*، قم: موسسه النشر الإسلامی.
۴. الهی بخش، خادم حسین (۱۴۰۹)، *القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، الطائف: مکتبه الصدیق.
۵. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، *مکاتب تفسیری*، تهران: سمت.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۷. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر.
۸. تابنده، حسین (۱۳۲۶)، «تفسیر بیان السعاده»، *مجله جلوه*، شماره ۲۰، صص ۴۱۷-۴۰۸.
۹. تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۸۴)، *تابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*، تهران: حقیقت.
۱۰. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳)، *تفسیر تستری*، تحقیق محمد با سل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، *الفوائد الطوسیة*، قم: المطبعة العلمیه.
۱۳. خانی، رضا؛ ریاضی، حشمت الله (۱۳۷۲)، *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده*، تهران: مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۴. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، *تفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا: بی نا.
۱۵. ذهبی، محمد حسین (بی تا)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. رحیمیان، سعید (۱۳۹۶)، *مدخلی بر عرفان شیعه*، تهران: نگاه معاصر.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۸. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: سوره مهر.

۱۹. طنطاوی جوهری، (۱۴۲۵)، **الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. طیبی، زینب (۱۳۹۶)، «آسیب شناسی روش تفسیری دمنهوری در «الهدایه و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن»، **فصلنامه سفینه**، سال پانزدهم، شماره ۵۷، صص ۳۷-۵۸.
۲۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، **تفسیر نورالثقلین**، قم: اسماعیلیان.
۲۲. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، **منهج الصادقین فی الزام المنافقین**، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
۲۳. کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۰)، **گنابادی و تفسیر بیان السعاده**، تهران: خانه کتاب.
۲۴. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد**، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. مؤدب، رضا؛ اویسی، کامران (۱۳۹۱)، «گونه شناسی و روش شناسی روایات تفسیری امام صادق(ع)»، **پژوهش نامه قرآن و حدیث**، شماره ۱.
۲۷. مصلائی پور، عباس؛ میرحسینی، یحیی (۱۳۹۲)، «تحلیل و بررسی روش تفسیری کیوان قزوینی»، **آموزه های قرآنی**، شماره ۱۷.
۲۸. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.
۲۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷)، **التفسیر الأثری الجامع**، قم: التمهید.
۳۰. منسوب به علی بن موسی الرضا(ع) (۱۴۰۶)، **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام**، مشهد: موسسه آل البيت(ع).
۳۱. نوری، حسین (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: موسسه آل البيت(ع).

Bibliography:

1. The Holy Qur'an.
2. 'Arūsī Ḥuwayzī ' A'AbJ. Tafsīr Nūr Al-Thaqalayn. Qom: Isma' īlān; 1415 AH.
3. Al-Astarābādī MA. Al-Fawā'id al-Madanīyya. Qom: Islamic Publications Institution; 1424 AH.
4. Alī ibn Mūsā ar-Riḍ ā ((Attributed to). Al-Fiq'h al-Mansūb ilā al-Imam al-Riḍ ā (AS). Mash'had: 'Āl al-Bayt Research and Publication Institute; 1406 AH.
5. 'Āmilī SH. Tafsīr al-Muḥ ṭ al-'A' z am wal-Baḥ r al-Khiḍ am fī Ta' wīl Kitāb Allah al-' Azīz al-Muḥ kam. Research: Sayed Mohsen Mousavi Tabrizi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications; 1422 AH.
6. Babaei AA. Exegetical School. Tehran: Samt; 1381 HS.
7. Baḥ rāni SH. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Bi' that Foundation; 1416 AH.
8. Boroujerdi SMI. Comprehensive Interpretation. Tehran: Sadr; 1366 HS.
9. Dhahabī MH. Al-Tafsīr wal-Mufasssīrūn. Beirut: Dar 'Iḥ yā' al-Turāth al-'Arabī; nd.
10. Gūnābādi SM. Tafsīr Bayān al-Sa'ādah fī Maqām al-'Ibādah. Beirut: Muasisat al-'A'lamī Lil-Maṭ bū'āt; 1408 AH.
11. Hurr ' Amilī MbH. Al-Fawā'id al-Ṭūsīyyah. Qom: Al-Maṭ ba'at al-'Ilmīyyah; 1403 AH.
12. Ilāhī-Bakhsh KhH. Al-Qur'ānīyyūn wa Shubahātuhum Ḥawl al-Sunnah. Tā'if: Maktabat al-Ṣ iddīq; 1409 AH.
13. Javādī Amolī A. The Commentary of Tasneem. Qom: 'Isrā; 1388 HS.
14. Kashānī MF. The Commentary of Manhaj al-Ṣ ādiqīn fī 'Ilzām al-Mukhālīfīn. Tehran: Mohammad Hasan 'Elmi Bookshop; 1366 HS.
15. Khani R, Riazi H. Translation of Bayān al-Sa'ādah fī Maqāmāt al-'Ibādah. Tehran: Payam-e Noor University Publications; 1372 HS.
16. Khaṭ īb 'AK. Al-Tafsīr al-Qur'anī lil-Qur'an. Np: nd.
17. Kompani Zare M. Gonabadi and the Commentary of Bayān al-Sa'ādah. Tehran: Khan-e Ketab; 1408 AH.
18. Majlisī MB. Biḥ ār Al-'Anwār. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1403 AH.
19. Ma'refat MH. Al-Tafsīr al-'Atharī al-Jāmi'. Qom: Al-Tamhīd; 1387 HS.
20. Mīrzāy-i Nūrī H. Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbiṭ al-Masā'il. Qom: Mu'assisatu 'Āl al-Bayt li 'Iḥ yā' al-Turāth; 1408 AH.
21. Mo'addab R, Oveisi K. Typology and Methodology of the Interpretative Narratives of Imam Sadiq (AS). Qur'an and Hadith Research Journal: 1; 1391 HS.

22. Mosallaei-Pour 'A, Mirhosseini Y. Analysis and Discussion of the Interpretative Method of Keyvan Ghazvini. Journal of Quranic Teachings: 17; 1392 HS.
23. Mostafavi H. The Commentary of Roshan. Tehran: Book Publishing Center; 1380 HS.
24. Rahimian S. An introduction to Shi'a Mysticism. Tehran: Negah-e Moaser; 1396 HS.
25. Safavi K. An Introduction to Semantics. Tehran: Soureh Mehr; 1387 HS.
26. Suyūṭī JD. Al-Durr al-Manthūr fi al-Tafsīr bil-Ma'thūr. Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library; 1387 HS.
27. Tabandeh Gonabadi SH. The Genius of Science and Mysticism in the Fourteenth Century. Tehran: Haqiqat; 1384 HS.
28. Tabandeh H. The Exegesis of Bayān al-Sa'adah. Journal of Jelveh: 20, 408-417; 1326 HS.
29. Ṭanṭāwi Jawharī. Al-Jawāhir fi Tafsīr al-Qur'an al-Karīm. Beirut: Dar al-Kutub al- 'Ilmīyah; 1425 AH.
30. Tayebi Z. Pathology of the Interpretative Method of Damanhourī in "Al-Hidāya wa al-'Irfān fi Tafsīr al-Qur'an bil-Qur'an". Safīnah Quarterly; 15 (57), 37-58; 1396 HS.
31. Tustarī AMSb'A. Tafsīr al-Tustarī. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah, Muhammad Ali Bayḍ ūn Publications; 1423 AH.

Position and Function of Hadith in the Commentary of *Bayān al-Sa'ādah*

Zahra Mohebpour Haqiqi¹

Seyed Mehdi Lotfi²

Amir Ahmadnezhad³

Received: 11/2/2019

Accepted: 18/5/2019

Abstract

There are different approaches in Qur'anic interpretations about the level and the mechanism of utilization of Hadith. In mystic exegeses this issue seems more important from different aspects such as the amount of effect of the interpreter's tendency in selecting and understanding the interpretative narratives. The position and function of hadith therefore may as a criterion assist to evaluate the validity of these books. Based on the descriptive-analytical method, the present paper has surveyed the position and function of hadith in the commentary of *Bayān al-Sa'ādah*, the first Shiite available complete mystical interpretation. The Author introduces hadith as an important source for learning *tanzīl* and *ta'wīl* of verses and their different aspects of meaning and example. He used more than 2200 hadiths in his work. Additionally, based on the abundance, the most importance usage of Hadith includes explanation of the concept, presentation of examples and confirmation of the interpreter's views.

Keyword: *The Commentary of Bayān al-Sa'ādah, Position of Hadith, Function of Hadith.*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Isfahan.

zmohebpour@yahoo.com

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Isfahan. (the Corresponding Author)

mhdlotfi@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Isfahan.

amirahmadnezhad@hotmail.com